



ادبیات فارسی در دانشگاه؛ تنگناها، چاره‌جویی‌ها

در گفت‌وگو با گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران



اشاره

با یاری خداوند، نخستین نشست از مجموعه نشست‌های «ادبیات و دانشگاه» را در «دانشگاه تهران» برگزار نمودیم. در این جلسه استادان ارجمند و گرانقدر، جناب آقای دکتر جلیل تجلیل (استاد برجسته گروه)، جناب آقای دکتر مؤذنی (مدیر محترم گروه زبان و ادبیات فارسی) و جناب آقای دکتر ترکی (معاون گروه)، با روی باز ما را پذیرفتند و به سؤالات کتاب‌ماه ادبیات پاسخ دادند.

از این بزرگواران که وقت گرانبهای خود را در اختیار ما قرار دادند تشکر می‌کنیم. با این امید که مطالب مطرح شده، فتح بابی باشد برای رفع کاستی‌های رشته ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها.

* * *

هدف از این نشست آن است که وضعیت رشته زبان و ادبیات فارسی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. البته قطعاً نقص‌هایی در این زمینه وجود دارد اما بحث این است که اگر نقصی وجود دارد، چیست؟ و راه درمان آن

چه می‌باشد؟ از دکتر تجلیل خواهش می‌کنیم که نظرات خودشان را در این زمینه بیان نمایند.
دکتر تجلیل: از اندیشه اصلاح‌گر شما تشکر می‌کنیم و امیدواریم که مجله «کتاب‌ماه ادبیات» بتواند بهتر از گذشته پژوهش‌های ادبیات فارسی را منتشر کند. البته این مجله در جنب این فعالیت‌ها وظیفه دیگری هم دارد و آن عرضه دانش و فرهنگ است که این کار می‌تواند از طریق نقد و معرفی کتب انجام شود. ارائه مقالات، پیام‌ها، سخنرانی‌ها و فعالیت‌های پژوهشی استادان هم جزء مواردی است که در مجله باید به آن پرداخته شود.

البته باید یادآوری کنم که واقعیت این است که کتاب مخاطبان خود را تشخیص نمی‌دهد و این خوانندگان کتاب هستند که به دنبال کتاب‌ها می‌روند، اما در مصاحبه‌ها و کلاس‌ها و محراب‌ها و منبرها و کنفرانس‌ها، فردی که در رشته خود زحمتی کشیده و متخصص است می‌تواند مطابق سطح اندیشه و استقبال شنونده مطالب خود را ارائه دهد؛ بدین ترتیب با گفت‌وگو و مباحثه حضوری می‌توان زاویه‌ها و



به توانایی فردوسی در زمینه سرودن شعر پی می‌بریم. در این مصرع مشبه به بهشت است. ذهن‌های طبیعی (Natural) که جاذبه‌های طبیعی برای آنها مطرح است، به رنگ و صدا و بوی خوش و نیز به مناظر زیبا و قامت‌های موزون توجه می‌کنند. دلبری‌های ظاهری را به بهشت

تشبیه می‌کنند. در حالی که فردوسی کلام خود را به بهشت تشبیه می‌کند و اگر در اینجا دانشجو یا استادی این سؤال را مطرح کند که اگر مقصود از بهشت، کلام است، وجه شبه در این میان چیست؟ بنده عرض می‌کنم که در این تشبیه وجه شبه فقط زیبایی صورت نیست، بلکه زیبایی سیرت، اخلاق، عاطفه و در کل مکارم اخلاقی مطرح است. و اگر ما در زمینه بهشت‌شناسی به متون عمده‌ای که این مقوله در آن مطرح است؛ یعنی قرآن کریم و احادیث و روایات منسوب به پیامبر مراجعه کنیم و جست‌وجو کنیم و ببینیم که به چه جاهایی بهشت گفته‌اند، مسأله مذکور تأیید می‌شود. مثلاً در توصیف بهشت در زمینه نبوشیدنی و شنیدنی‌ها این‌گونه آمده است: (لایسمعون فیها لغواً و لا کذابا) به این معنی که «در بهشت دروغ نمی‌نوشند»، بنابراین فردوسی در این تشبیه مسأله صدق و دروغ را نیز در نظر داشته است بنابراین مقصود از مشبه به، هم دلاری‌های زیبایی است که در بهشت موجود است و هم زیبایی سیرت و مکارم اخلاقی.

همان‌طور که استادان ارجمند مطلع‌اند در سال ۱۳۱۳ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تأسیس شده است، سؤال اینجاست که در طول این هفتاد دو سه سال، ما چه تعداد منتقد ادبی پرورش داده‌ایم، چه تعداد مقاله‌نویس، ویراستار و گزارش‌نویس تربیت کرده‌ایم؟ آیا مشکل عمده ما به خاطر سرفصل‌های درسی است؟ بنده به خاطر دارم که مرحوم دکتر زرین‌کوب ادبیات تطبیقی درس می‌دادند در حالی که این درس بعدها حذف گردید، ادبیات پهلوی و ادبیات جهان حذف شد. و ما امروزه

ریزه‌کاری‌ها و مشکلات هر رشته را آشکار نمود، ضمن این که استادان می‌توانند مشکلات، خلأها، مقاصد و آرمان‌ها، مسائلی که در گذشته وجود داشته و نیز اقداماتی را که باید در آینده صورت بگیرد مطرح نمایند تا کاروان علم و اندیشه از حرکت پرشتاب خود بازمانند. در زمینه ادبیات فارسی نیز باید عرض کنم ادبیات ایران در دنیا جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا همه مضامین و عناوین ادبیات جهان را در بر می‌گیرد. مقصود بنده از ادبیات جهان، ادبیات عرب، ادبیات فرانسه، ادبیات آلمانی، روسی و ادبیات انگلیسی و ... است. همه کتب ادبی جهان پیام‌هایی دارند و همگی به نحوی متأثر از ادبیات ایران هستند و نه تنها در گذشته، امروز نیز از ادبیات ایران استفاده می‌کنند. مثلاً ما می‌بینیم که در آمریکا مثنوی مولانا پرفروش‌ترین کتاب سال می‌شود و دلیل آن چه می‌تواند باشد جز اینکه در این دنیای پرفشار و ناامن، مردم نیاز به نوعی تمتع و التذاد روحی دارند که آن را در کلام مولانا می‌یابند و درحقیقت مثنوی تسکینی است از دل شاعری مسکین که مردم را به آرامش می‌رساند و نمونه‌هایی چون مثنوی در ادبیات فارسی بسیارند. ما شاعرانی داریم که خود مولانا آنها را می‌ستاید، مولوی، سنایی را می‌ستاید و عنصری، رودکی را می‌ستاید و این قضیه بسیار اهمیت دارد. عنصری که خود ملک‌الشعرای دربار است، رودکی را استاد شاعران می‌نامد و این گفت‌وگوها شروع سرچشمه‌های نقد ادبی است.

مثلاً اگر در میان اشعار فردوسی همین یک مصرع را که می‌گوید: «جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت» مورد بررسی قرار دهیم، عیار شعر فردوسی به دست می‌آید و ما

دکتر مؤذنی:

موضوع نگارش و خلاقیت‌های ادبی موضوعی است که جامعه نیازمند آن است و به همین دلیل است که در چند سال اخیر سخن از بازنگری‌هایی در آموزش‌های دانشگاهی ادبیات به میان آمده است

البته همان‌گونه که دکتر تجلیل اشاره کردند ادبیات ما یکی از غنی‌ترین ادبیات‌های جهان است و در هر زمینه‌ای از ادبیات، ما دارای قله‌های برجسته‌ای هستیم. آنجا که سخن از ادبیات حماسی به میان می‌آید فردوسی را داریم، در ادبیات تعلیمی، غنایی و صور خیال بزرگانی داریم که هر کدام در جایگاه خود برجسته هستند و قله‌هایی به حساب می‌آیند، اما ضرورت‌های به وجود آمده در جامعه امروز ایجاب می‌کند ما این جریان را کانالیزه کنیم و باید بپذیریم که جامعه ما امروز به این علوم نیازمند است. مثلاً موضوع نگارش و خلاقیت‌های ادبی موضوعی است که جامعه نیازمند آن است و به همین دلیل است که در چند سال اخیر سخن از بازنگری‌هایی در آموزش‌های دانشگاهی ادبیات به میان آمده است، عده‌ای پیشنهاد کردند و با شتابزدگی شانزده گرایش برای ادبیات ایجاد کردند. مثلاً برای دوره کارشناسی چهار گرایش برای دوره کارشناسی ارشد چهار گرایش و برای دوره دکتری نیز چهار گرایش ایجاد کردند. در حالی که این مسأله یعنی ایجاد گرایش‌هایی برای رشته ادبیات فارسی نیاز به تأمل فراوان دارد، و این گرایش‌ها نخست باید بررسی شوند. ما در این مورد با استادان بزرگی مثل دکتر شفیعی کدکنی صحبت کرده‌ایم و به این نتیجه رسیدیم که ایجاد گرایش‌های زیاد باعث پراکندگی مباحث می‌شود. زیرا در این صورت دانشجویی که تربیت می‌شود نه ادبیات کلاسیک می‌داند و نه ادبیات معاصر. بنابراین ما باید بسیار محتاط عمل کنیم و با مقتضیات زمان پیش رویم. در دو سال گذشته بعد از آنکه دوستان مسئولیت اداره گروه را بر عهده ما گذاشتند، آمدم و با استادان بسیاری گفت‌وگو کردیم و دیدیم که خوشبختانه کسانی هستند که موافق این جریانند و با انگیزه، و عشق در جهت شکستن این سد تلاش می‌نمایند و برای این که این امر تحقق پیدا کند، برنامه‌های درسی که قبلاً توسط استادان، از جمله مرحوم دکتر زرین کوب تدوین شده بود، مورد مطالعه قرار دادیم. البته برای حصول به این هدف با احتیاط کامل حرکت می‌کنیم تا احیاناً خطایی صورت نگیرد و بنده از جناب آقای دکتر ترکی تشکر می‌کنم که تا به امروز عاشقانه در این راه کوشیده‌اند و با ما تعامل و هم‌فکری کرده‌اند و ما امروز به جایی رسیده‌ایم که می‌توانیم

می‌بینیم که در بعضی از دانشگاه‌ها درس انواع ادبی جزو دروس اختیاری است. آیا ما با دو واحد می‌توانیم علوم بلاغی، سبک‌شناسی و انواع ادبی را به طور کامل بخوانیم؟ آیا با این آیین‌نگارشی که تدریس می‌کنیم می‌توانیم ویراستار تربیت نماییم؟ این دروس نیاز به واحد نظری و عملی دارند. ما باید بتوانیم منتقد ادبی و نویسنده به مفهوم عام تربیت کنیم. این ضعف‌هایی که وجود دارد از چه چیزی نشأت می‌گیرد؟ آیا مشکل ما از سرفصل‌های درسی است یا اینکه از روش تدریس ما نشأت می‌گیرد؟ آیا ما نیاز به درس زبان‌شناسی نداریم، آیا ما از درسی به نام موسیقی شعر بی‌نیاز هستیم؟ آیا غیر از این است که ما باید درسی به نام «ادبیات چیست؟» داشته باشیم؟ غیر از این است که دروسی مثل مرجع‌شناسی و روش تحقیق، نقد ادبی و ادبیات معاصر باید هم به صورت نظری و هم به صورت عملی ارائه شوند؟ از استادانی که در اینجا حضور دارند خواهش می‌کنیم به این سؤالات پاسخ دهند و اگر در راستای حصول این اهداف موانعی وجود دارد این موانع را تشریح نمایند. ما باید بپذیریم که امروزه بسیاری از مشکلات عمده رشته ادبیات فارسی از روش تدریس نشأت می‌گیرد، چه بسا استادانی که با بی‌توجهی به ذوق و شمه هنری دانشجویان فقط به یک لغت و یا به یک نکته دستوری تکیه می‌نمایند و به مسائل دیگر عنایتی ندارند. واقعیت این است که ساعات دروسی مثل آیین نگارش، سبک‌شناسی و ادبیات معاصر بسیار کم است و در این ساعات اندک ارائه تمام مطالب مربوط به این دروس امکان‌پذیر نیست و یا این که مثلاً در درس سنایی ما فقط باید حدیقه را بخوانیم؟ آیا ما از غزلیات سنایی بی‌نیاز هستیم؟ و یا در بین آثار نظامی فقط باید مخزن الاسرار را بخوانیم؟ اینها مسائلی هستند که در این محفل باید با آنها پاسخ داده شود.

دکتر مؤذنی: لازم است یادآوری شود که مسائلی که مطرح شد فقط مربوط به گروه ادبیات دانشگاه تهران نیست و تقریباً در تمام دانشگاه‌ها ما با چنین مشکلاتی مواجه هستیم بنابراین لازم است که در این مسئله طرحی نو افکنده شود.



دکتر محمدرضا ترکی

از استادان هم در این مرکز فعالیت دارند. بنابراین ما هم به صورت بالقوه و هم به صورت بالفعل قدرت و توانایی انجام این کار را داریم و همانگونه که عرض کردم کارهایی نیز انجام داده‌ایم. در ادامه جناب آقای دکتر ترکی حاصل فعالیت‌های ما را در این زمینه بیان خواهند کرد. ضمن این که ما قصد داریم گرایش‌هایی را در دوره کارشناسی ارشد ایجاد نماییم و امیدواریم که این گرایش‌ها به تصویب برسد.

البته معتقدیم مسئله دیگری که باید به آن توجه نماییم مسئله روش تدریس است. آیا مشکل ما در زمینه سرفصل‌های درسی است یا این که مسئله روش تدریس نیز باید بررسی و بازبینی شود؟ ما هنوز استنادی داریم که نگاه سنتی دارند و به هیچ موضوعی خارج از نگاه سنتی نمی‌نگرند و اگر ما روش‌های تدریس نو ایجاد کنیم به تبع آن می‌توانیم دانشجویان بهتری تربیت نماییم.

دکتر مؤذنی: البته محور بحث ما بر روی سرفصل‌ها متمرکز شده است و اگر بخواهیم اشاره‌ای گذرا به روش تدریس داشته باشیم باید عرض کنم استنادی هستند که همان مباحث سنتی را به شیوه‌ای جذاب تدریس می‌کنند و روش آموزش آنها روش نوین است. برای مثال جناب آقای دکتر تجلیل درس عروض را با شیوه‌ای کاملاً نوین به ما تدریس می‌کردند و کلاس ایشان هرگز برای ما خسته‌کننده نبود. در تدریس دروس دیگر نیز ایشان همیشه از شیوه‌های نوین استفاده می‌کردند. باید عرض کنم که تعدادی از رسانه‌ها و مجلات و تشکلهای خاص در حق گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران جفای بسیار کرده‌اند به این خاطر که این مجلات و تشکلهای فریفته ظاهر و ایسم‌های جدید شدند و هرگز نیامدند پای درد دل استادان بنشینند و به سخنان آنها گوش فرادهند و مشکلات آنها را دریابند. ما سخنان بسیاری برای گفتن داریم که باید به گوش همگان برسد. البته بنده ادعا نمی‌کنم که ما به وضعیت ایده‌آلی رسیده‌ایم. اما مسائلی هم که این قبیل جریان‌ها مطرح می‌کنند

پرسش‌های مطرح شده در این مورد را پاسخ گوئیم و به دلیل این که دانشگاه تهران، دانشگاه مادر است، و دانشگاه‌های دیگر از برنامه و سرفصل‌های درسی آن پیروی خواهند کرد، سعی می‌کنیم که بهترین صورت و بهترین حالت را در این زمینه پدید آوریم. ما می‌دانیم که پیش از این دانشگاه‌هایی در این زمینه فعالیت کرده‌اند، اما کار آنها پیش نرفت. حتی یکی از دانشگاه‌ها آمده است و دوره کارشناسی ادبیات داستانی ایجاد کرده است. در حالی که این کار اشتباه محض است، مگر ادبیات معاصر ما چه مقدار طول و عرض دارد که بتوانیم صد و سی و پنج واحد درسی را با آن پر کنیم. بنابراین در این مورد باید با احتیاط کامل حرکت کرد.

آقای دکتر مؤذنی آیا شما امروز این اختیار را دارید که سرفصل‌های جدید متفاوت با سرفصل‌هایی که وزارت علوم تعیین کرده است، تدوین نمایید؟

دکتر مؤذنی: بله، به دلیل این که دانشگاه تهران قطب علمی رشته زبان و ادبیات فارسی است؛ ما در این زمینه آزادی عمل داریم و می‌توانیم برنامه درسی جدیدی تدوین کنیم و به تصویب برسانیم. ضمن این که استنادی که در این دانشگاه به امر تدریس اشتغال دارند خود کسانی هستند که برنامه‌های درسی باید مورد تأیید آنها واقع شود. مثلاً جناب آقای دکتر تجلیل خودشان عضو کمیته علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هستند. به این معنی که هر برنامه‌ای که تدوین می‌شود باید از زیر نظر ایشان بگذرد. آقای دکتر حاکمی و شمار دیگری

دکتر ترکی:

این واقعیت را بپذیریم که هر چه پیش‌تر می‌رویم وضعیت رشته زبان و ادبیات فارسی نابسامان‌تر می‌شود، دانشگاه‌ها از لحاظ کمی افزایش می‌یابند اما کیفیت آنها روز به روز کاهش می‌یابد، و اگر چه روز به روز به فارغ‌التحصیلان این رشته افزوده می‌شود اما کیفیت علمی آنها پایین می‌آید.

با تأمل و درنگ بیشتری صورت بگیرد. مثلاً به فرموده دکتر مؤذنی ما می‌توانیم همین فردا بیاییم و بیست گرایش را برای رشته زبان و ادبیات فارسی معرفی نماییم و واقعیت این است که اختیار و آزادی عمل کامل نیز برای انجام این کار را داریم و خود وزارت علوم نیز بر این امر یعنی بازنگری در دروس اصرار کامل دارد. اما اگر می‌بینید که ما در این زمینه با احتیاط کامل پیش می‌رویم برای این است که این امر شوخی‌بردار نیست.

چون همان‌طور که می‌دانید به محض این که کوچک‌ترین تغییری در سرفصل دروس ایجاد نماییم، در دانشگاه‌های دیگر نیز این تغییر منعکس می‌شود. بنابراین ما موظف هستیم که احتیاط لازم را در این زمینه به عمل آوریم. و ما امروزه باید این واقعیت را بپذیریم که هر چه پیش‌تر می‌رویم وضعیت رشته زبان و ادبیات فارسی نابسامان‌تر می‌شود، دانشگاه‌ها از لحاظ کمی افزایش می‌یابند اما کیفیت آنها روز به روز کاهش می‌یابد، و اگر چه روز به روز به فارغ‌التحصیلان این رشته افزوده می‌شود اما کیفیت علمی آنها پایین می‌آید، پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی که نوشته می‌شود از لحاظ کیفی وضعیت مطلوبی ندارند و به نظر می‌رسد که ما در نسل جدید کمتر با شخصیت‌های بزرگی که در گذشته وجود داشته‌اند، مواجه هستیم و اگر خدای ناکرده پیشکسوت‌هایی را که امروز از وجود آنها بهره‌مند هستیم از دست بدهیم، ادبیات فارسی دچار وضعیتی می‌شود که در شأن آن نیست. بنابراین باید به طور جدی در باب این مسائل بیندیشیم و برای دوری از چنین بحرانی راهکارهای درستی در پیش بگیریم. استادانی مثل دکتر تجلیل هم در دروس حوزوی تخصص دارند و هم داوران دانشگاهی؛ در حالی که کسانی که امروزه در این رشته فارغ‌التحصیل می‌شوند از این جامعیت بهره ندارند و هنوز در آغاز راهند و کارهایی که ما در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران انجام می‌دهیم در جهت رفع چنین مشکلاتی است. ما هم‌اکنون برای مقطع کارشناسی دو گرایش را مشخص کرده‌ایم: نخست گرایش «متون» است و دیگری گرایش «ادبیات کاربردی» است. و این دو گرایش در دروس اساسی و امهات متون با هم مشترک هستند، یعنی

مسائل نادرستی است. آنها ادعا دارند که گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران رو به ضعف نهاده است در حالی که ما استادان بزرگی چون دکتر شهیدی، دکتر شفیع کدکنی و دکتر تجلیل و دکتر شیخ‌الاسلامی را در اختیار داریم که در سطح تحصیلات تکمیلی به امر تدریس اشتغال دارند و این گروه‌ها باید بیایند و پای حرف این استادان بنشینند و به سخن آنها گوش فرادهند. سخن ما این است که مگر دانشگاه‌های دیگر به حد ایده‌آل و مطلوب رسیده‌اند؟

واقعیت این است بسیاری از مطالبی که این تشکل‌ها در قالب ایسم‌های جدید بیان می‌دارند همان مسائلی است که در گذشته و در ادبیات کلاسیک ما نیز مطرح بوده است و اینها آمده‌اند و پوشش جدید و به ظاهر مطلوبی برای همان مفاهیم فراهم آورده‌اند و به نام نظریه‌های مدرن و پست‌مدرن و با پوشش کلمات لاتین این مفاهیم را مجدداً مطرح کرده‌اند در صورتی که پیشرفته‌ترین مسائل بلاغی و زیبایی‌شناسی امریکا و مکتب‌های جدید اگر شکافته شود، همان مسائلی است که در اسرارالبلاغه جرجانی نیز مطرح شده است. بنابراین دامن زدن به این مسائل فریفتگی محض است، خصوصاً این که وقتی مسائل ژورنالیستی می‌شود، ضرر و زیان این آفات چند برابر می‌گردد اما در ادامه از جناب آقای دکتر ترکی خواهش می‌کنیم که درباره مسائلی که ایشان در زمینه بازمینی سرفصل‌های درسی متولی آن بوده‌اند، توضیحات لازم را بیان دارند.

دکتر ترکی: کارهایی هم‌اکنون در این زمینه انجام شده و خوشبختانه در سایه استادان محترم و ارشادات ایشان به نتایج مطلوبی رسیده است که مختصری از آن را بیان خواهیم کرد. این مصاحبه نخستین جایی است که این مسائل مطرح می‌شود و تا کنون در هیچ مجلس و هیچ رسانه دیگری سخنی از این موضوع به میان نیامده است. همانگونه که اطلاع دارید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، دارای سابقه تاریخی طولانی و قابل تأملی است. و بزرگترین استادان زبان و ادبیات فارسی که در ایران و جهان شناخته شده‌اند، فارغ‌التحصیل این گروه هستند، بنابراین این پیشینه اقتضا می‌کند که کارها



این باور بودند که سبک هندی، سبکی مزخرف است. در مورد ادبیات دوره قاجار نیز هیچ نگاه علمی وجود نداشته است در حالی که دوره قاجاریه، از دوره‌های شکوفایی هنر ایرانی است. به طور کلی می‌توانیم بگوییم که دوره صفویه و قاجاریه جزو درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی ماست که بنا به دلایلی مغفول مانده است و خلاصه این که متونی که در گذشته تدریس نمی‌شد مثلاً گزیده اسرارالتوحید و تذکرة الاولیاء و نیز اشعار انوری از موارد اضافه شده به واحدهای درسی است. برخی از دروس هم ادغام شده‌اند و به صورت درسی واحد درآمده‌اند.

سؤال دیگری که مطرح است و پرداختن به آن را ضروری می‌دانیم این است که چگونه ما می‌توانیم افرادی را تربیت کنیم که جایگزین استادان پیشین شوند؟ و اساساً چگونه می‌توانیم کمبودهای موجود در این زمینه را جبران نماییم؟

البته ما به کل منکر استادان جوان و کوشای رشته زبان و ادبیات فارسی نیستیم، استادانی که در همین جامعه و در همین فضا تربیت شده‌اند و در جای خود، وزنه‌ای هستند و از توانایی‌های بالایی برخوردار می‌باشند. اما سؤال این است که چگونه می‌توانیم استادانی تربیت نماییم که بتوانند جایگزین این بزرگان گردند، از استادان حاضر در جلسه خصوصاً دکتر تجلیل خواهش می‌کنیم که به این پرسش پاسخ گویند و توضیحات لازم را در این زمینه بفرمایند.

دکتر تجلیل: بنده در این مورد بسیار اندیشیده‌ام و این سؤال همواره در ذهن من مطرح بوده است که ما چرا به چنین حالتی رسیده‌ایم؟ و در راستای این موضوع، مطالبی به نظرم می‌رسد که آنها را خدمت شما عرض می‌نمایم. مسائل اعتقادی در دنیای امروز متأسفانه رو به ضعف نهاده است. واقعیت آن است که دوران گذشته هدف معلم از رفتن به سر کلاس، وظیفه‌شناسی و ادای دین به مملکت و میهن و خدا و رسول بود و ما حضور نمونه‌های بسیار زنده‌ای از این افراد را درک کردیم. مثلاً خود بنده زمانی که در دوره متوسطه تدریس می‌کردم شاگردانی داشتم که از نظر درسی بسیار ضعیف بودند، اما حیقم می‌آمد که آنها را از کلاس اخراج کنم. در آن دوره

دانشجوی گرایش کاربردی و دانشجوی گرایش متون، متون دروس اصلی را به صورت مشترک می‌خوانند منتها در برخی از دروس تفاوت‌هایی بین این دو گرایش وجود دارد.

بدین صورت که دانشجویی که بیشتر به متون کهن گرایش دارد، اطلاعات بیشتری در این زمینه دریافت می‌کند و دانشجویی که به جنبه‌های کاربردی و مسائل روز ادبیات گرایش دارد، اطلاعاتی که دریافت می‌کند بیشتر در این زمینه است. و ما مجموعاً حدود چهل و هشت واحد را بر این دو گرایش اضافه کرده‌ایم.

اگر ممکن است تعدادی از واحدهایی را که شما پیشنهاد اضافه شدن آنها را داده‌اید بیان نمایید.

دکتر ترکی: باید عرض کنم که گرایش ادبیات «کاربردی» بیشتر روی جنبه «زبان» و گرایش «متون» بیشتر روی جنبه ادبیات متمرکز است و گرایش کاربردی بیشتر به جنبه‌های علمی می‌پردازد. دروسی که ما به برنامه فعلی اضافه نموده‌ایم عبارتند از: کارگاه ویرایش، کارگاه ادبیات داستانی، کارگاه متون نمایشی، نثر کهن داستانی، میانی روزنامه‌نگاری و نشر، ادبیات عامه، ادبیات کودک و نوجوان، اسطوره‌شناسی و ادبیات نیز جدیداً اضافه شده است، نثر صفویه و قاجاریه و نیز نثر مصنوع را که تا به امروز مهجور بوده است، اضافه کرده‌ایم و اطلاع دارید که ادبیات صفویه اساساً مورد قهر واقع شده و عده‌ای بر

دکتر تجلیل:

نظریه‌پردازانی که امروزه ادعای تجدّد می‌کنند باید بپذیرند
بسیاری از مسائلی که ایشان مثلاً در بلاغت یا زیبایی‌شناسی مطرح می‌کنند
در گذشته عبدالقاهر جرجانی و امثال وی آنها را مطرح کرده‌اند

آقای تجلیل شما چقدر در این اتاق می‌نشینید؛ یعنی کار به جایی رسیده که کسی که تمام وقت کار می‌کند مورد ملامت واقع می‌شود! خلاصه این که تغییراتی که در جامعه صورت گرفته است. آثار آن به دانشگاه نیز راه یافته است. ادبیات فارسی هنوز بسیار با طراوت است و تازگی خود را حفظ کرده است. بنده مثالی را در این مورد خدمت شما عرض می‌کنم. حدود پانزده سال پیش، من در رادیو تهران برنامه‌ای با عنوان «دولت قرآن» اجرا می‌کردم، در این برنامه من اشعار فارسی را که از بستر قرآن می‌تایید با ذکر آیات و ترجمه ساده آن بیان می‌کردم. این برنامه به پایان رسید و پس از پانزده سال هنوز هم با بنده تماس می‌گیرند و می‌خواهند که فلان نکته‌ای که مطرح شده بود مجدداً پخش شود. این استقبال‌ها نشان می‌دهد که مردم توجه زیادی به مباحث ادبیات کهن دارند و این مباحث تازگی خود را از دست نمی‌دهند.

اما نظریه‌پردازانی که امروزه ادعای تجدّد می‌کنند باید بپذیرند بسیاری از مسائلی که ایشان مثلاً درباره بلاغت و زیبایی‌شناسی مطرح می‌کنند در گذشته عبدالقاهر جرجانی و امثال وی آنها را مطرح کرده‌اند. بنده به خاطر دارم که زمانی دکتر زرین کوب از من خواستند، کتاب عبدالقاهر جرجانی را برای دوره فوق‌لیسانس تدریس کنم. من در آن دوره تازه به دانشگاه آمده بودم و به ایشان گفتم که من تازه آمده‌ام و تجربه زیادی ندارم. اما ایشان اصرار فرمودند من تدریس این درس را بپذیرم. اساساً حرکت‌ها و پویه‌های ما نباید یکسویه باشد، بلکه باید چندسویه باشد. یعنی ما هم باید به گذشته توجه داشته باشیم و هم به حال و آینده. و نکته دیگری که اجمالاً به آن اشاره می‌نمایم این است که امروزه ما چیز دیگری نیز در اختیار داریم که سابقاً نداشتیم و آن نویسندگان امروز است. البته از نظر تعلیم پس رفت کرده است اما از نظر فرآورده و محصول پایان‌نامه‌ها و درس‌های این بیست - سی سال اخیر، برگزیدگان و افراد وارسته‌ای را به دانشگاه‌ها تقدیم کرده است. بنده از آنها نام نمی‌برم اما شما یک‌یک آنها را می‌شناسید. بنابراین بهتر است که آنها را در این مجالس بنشانید و آنها به شما خواهند گفت که در کجاها درس خوانده‌اند و چگونه به این جایگاه رسیده‌اند و واقعیت این است که آنها در همین کانون که قطب

معلم این آزادی عمل را داشت که دانش‌آموز را از کلاس بیرون کند. مسائلی مثل تنبیه بدنی هم وجود داشت که بعداً ممنوع گردید. من از کسانی که نمرات پایین می‌گرفتند می‌خواستیم روزهای سه‌شنبه، چهار بعد از ظهر به مدرسه بیایند و من بدون کوچکترین چشم‌داشتی دوباره درس را برای آنها تکرار می‌کردم تا شهریور ماه که امتحان جبرانی می‌دهند، بتوانند از عهده امتحان برآیند و پذیرفته شوند و باید عرض کنم که بنده از این کار بسیار لذت می‌بردم. اما واقعیت این است که این روحیه امروز از بین رفته است. امروزه تنوعات زندگی و فرآورده‌های اقتصادی که هر کدام در جای خود لازم و ضروری هستند به قدری تعدّد پیدا کرده است که همه توجه ما معطوف این مسائل شده است و از امور روحانی غافل شده‌ایم. در گذشته زندگی استادان بسیار ساده و بی‌تجمل بود، کسانی مثل استادان همایی و مدرس رضوی بسیار ساده می‌زیستند، اما امروزه چنین نیست. معلمان ما ناچارند به مسائل دیگر نیز بیندیشند. ما در گذشته این سخن سعدی را که می‌گوید: «خوشبخت آنکه خورد و برد و مرد، بدبخت آنکه نه خورد و نه برد، مرد». می‌خواندیم و به آن باور داشتیم و از فرآورده آن نظام این بود که یک معلم وجودش تمام وقت در اختیار آموزش بود اما امروزه اینگونه نیست، وقتی برای نخستین بار مسأله «تمام وقتی» در دانشگاه مطرح گردید بنده تازه استادیار شده بودم. آیین‌نامه آن را خواندم و در پی آن اتاق کوچکی بدون پنجره در اختیار من گذاشتند و من تا به امروز در همان اتاق زندگی می‌کنم و پیوسته عادت‌م این بوده است که صبح از منزل خارج می‌شوم، به این اتاق می‌آیم و در تاریکی شب باز می‌گردم. البته در همان سال‌هایی که شما ذکر کردید پس از رحلت مرحوم استاد همایی در دانشسرای عالی، درس ایشان را به بنده واگذار نمودند و فقط بنده چند ساعتی را برای تدریس درس ایشان به دانشسرای عالی می‌رفتم و بقیه ساعات را به محل کار خویش بازمی‌گشتم و یادداشت‌های خود را مطالعه می‌نمودم. یادداشت‌هایی که در کلاس استادان بزرگی چون مرحوم فروزانفر تهیه کرده بودم و هنوز هم از این یادداشت‌ها استفاده می‌کنم و باید عرض کنم که هم‌اکنون نیز این عادت به همراه من است و عده‌ای مرا ملاقات می‌کنند و می‌گویند

رشته زبان و ادبیات فارسی محسوب می‌شود پرورش یافته‌اند. و بنده امیدوارم که شما در گام‌های بعدی که در این راستا بر می‌دارید موفق باشید.

جناب آقای دکتر تجلیل در پاسخ به سؤال پیشین که بررسی علل کمبود استادان بزرگ و فرهیخته در رشته زبان و ادبیات فارسی است، سه عامل را ذکر نمودند که نخستین عامل دغدغه‌های مادی انسان امروز، دیگری ضعیف شدن اعتقادات است و در توضیح عامل سوم نیز فرمودند که نویسندگی امروز از لحاظ تعلیم پس رفت کرده است اما از لحاظ فرآورده‌ها و محصولات که شامل پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها است و نیز از لحاظ نویسندگی که تربیت شده است، پیشرفت نموده است و در تکمیل سخنان ایشان باید عرض کنیم که ما ادعا نکردیم استاد خوب وجود ندارد بلکه مسأله کمبود استادان خوب را مطرح کردیم و واقعیت این است که هنوز هم استادان فرهیخته‌ای وجود دارند که باید شناخته شوند و آثار آنها معرفی گردد.

نکته دیگری که در اینجا می‌خواهیم مطرح کنیم این است دانشجویی که برای تحصیل در رشته ادبیات به دانشگاه می‌آید هدف نهایی‌اش این است که ادبیات را بفهمد و برای فهم این ادبیات، ادبیات قدیم و جدید هر دو را باید بیاموزد. ادبیات قدیم را باید بیاموزد به خاطر این که مضامینی که در ادبیات جلوه‌گر شده است، در برگرفته شاخه‌های علوم مختلف از فلسفه و نجوم تا دانش‌های فیزیک و متافیزیک است. بدیهی است کسی که می‌خواهد ادبیات را بشناسد و بفهمد باید به این ابزارها مسلح باشد و ادبیات جدید را هم باید بیاموزد به خاطر این که مباحث ادبیات جدید، امروزه در کل دنیا مطرح است و اگر ما به آنها آگاه نباشیم کار ما ناقص خواهد بود. بنابراین ادبیاتی که امروز مطرح است باید هم شامل ادبیات سنتی به معنای مثبت آن - و به تعبیر دکتر تجلیل ادبیات کهن - باشد و هم شامل ادبیات روز. حال مسئله‌ای که وجود دارد گنجاندن این دو مقوله در مجال محدود واحدهای درسی دانشگاهی است. با در نظر

گرفتن این محدودیت‌ها و حجم معلومات ضروری که باید در اختیار دانشجوی قرار بگیرد چه راهکار عملی در این زمینه می‌توان ارائه کرد؟

دکتر مؤذنی: من معتقدم که هر دوره‌ای اقتضات خاص خود را دارد. مثلاً در دوره مرحوم فروزانفر مگر چند نفر مثل ایشان وجود داشت؟ و یا در دوره استاد همایی و دکتر زرین کوب مگر چند نفر مثل ایشان بودند؟ این بزرگان محصول تحصیلی بودند که به آن تحصیل مکتبی می‌گفتند. و با کسب علوم چون ادبیات عرب، ادبیات اسلام، فقه و حدیث در حکم دایرة‌المعارفی کامل بودند. بعدها که این افراد به دانشگاه آمدند به این علوم حالت آکادمیک دادند و چون آگاه به علوم مختلف بودند از هر علمی صحبت می‌کردند نظریه‌های گوناگون را بیان می‌نمودند و توضیحات مبسوط ارائه می‌کردند. ما باید این واقعیت را بپذیریم که دیگر چنین افرادی در اختیار نداریم. در اروپا نیر همین‌گونه است. مگر در میان خاورشناسان اروپایی چند نیکلسون وجود دارد؟ در آنجا نیز همین اتفاق افتاده است و علوم ادبی شاخه‌شاخه شده‌اند و کمتر کسی وجود دارد که جامع همه این علوم باشد و هم اکنون در اروپا حدود چهل - پنجاه شاخه ادبی به وجود آمده است، شاخه‌هایی مانند ادبیات عرب، عرفان اسلامی، مثنوی و موارد دیگر. اما سؤالی که پیش می‌آید این است که با وضعیت پیش آمده چگونه می‌توان دانشجویانی تربیت کرد که در آینده بتوانند جایگزین استادان بزرگ گذشته گردند؟

واقعیت این است که آنچه جامعه امروز اقتضا می‌کند، با گذشته متفاوت است، امروز پیشرفت‌های علمی ما را از بسیاری مسائل بی‌نیاز کرده است. مثلاً با دسترسی به رایانه ما می‌توانیم بسیاری از کارهایی را که در گذشته به دشواری و با صرف زمان زیاد انجام می‌گرفت، به آسانی و در زمانی کوتاه به انجام رسانیم. بنابراین حافظه بدیع‌الزمان فروزانفر و یا استادان بزرگ دیگر امروز به راحتی برای ما قابل دسترسی است، پس امروز توقع ما از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات فارسی، چیز دیگری است. ما از دانشجویان خود انتظار نداریم که فروزانفر باشند اما انتظار داریم که کلیتی راجع به ادبیات و مسائل ادبی بدانند.

دکتر ترکی:

در دانشگاه تهران ما قصد داریم مرکزی ملی و بین‌المللی به نام «مرکز مطالعات بین‌المللی فوق تخصصی زبان و ادبیات فارسی» برای آموزش‌های مقطع تحصیلات تکمیلی شامل کارشناسی ارشد، دکتری و فوق تخصص تأسیس کنیم

نمی‌گیرند و این آفتی بزرگ است، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها نیز در بسیاری از دانشکده‌ها و در بسیاری موارد رونویسی و گاه نیز تکراری است و بنابراین در مقطع تحصیلات تکمیلی باید بازنگری اساسی صورت گیرد. از آنجا که اعتبار هر دانشگاهی به مقطع تحصیلات تکمیلی آن است باید هم‌ت بالایی جهت اصلاح آن صورت گیرد. شیوه‌های تدریس هم نیاز به بازنگری دارند. بنده معتقدم که باید مرکزی تأسیس شود و این مرکز باید برای آموزش تحصیلات تکمیلی محور باشد و بتواند در زمینه تحقیقات زبان و ادبیات فارسی خط مشی ارائه دهد.

به همین علت است که در دانشگاه تهران ما قصد داریم که مرکزی ملی و بین‌المللی برای آموزش‌های مقطع تحصیلات تکمیلی شامل کارشناسی ارشد، دکتری و فوق تخصص تأسیس کنیم، البته هنوز در آغاز راهیم اما امیدواریم که به زودی اجرای این طرح عملی شود. ریاست محترم دانشگاه تهران و همچنین ریاست محترم دانشکده ادبیات، جناب آقای دکتر شیخ‌الاسلامی نیز با این طرح موافقت نموده‌اند و هدف از تأسیس این مرکز این است که بهترین استادان این رشته در این مرکز گرد هم آیند و با جذب بهترین دانشجویان و با به کار بردن بهترین شیوه‌های تدریس و با ساماندهی تحقیقات، مدرسانی فرهیخته تربیت کنند و به جامعه ادبیات تحویل دهند و اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد بخش عمده نگرانی‌های ما در این مورد رفع می‌شود.

جناب آقای دکتر مؤذنی همان‌گونه که مستحضرید یکی از مشکلات دیگری که در رشته ادبیات فارسی مطرح است مسئله تکراری بودن موضوعات پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها است. البته در ساختمان فجر وزارت علوم، مرکزی به وجود آمده است که به این مسئله رسیدگی می‌کند اما اطلاعات این مرکز بسیار ناقص است. نکته‌ای که می‌خواهیم خدمت شما عرض کنیم این است که مرکزی که جناب آقای دکتر ترکی مزده تأسیس آن را به ما دادند می‌تواند این مسأله را نیز سامان‌دهی کند زیرا همگان مطلع هستیم که چه بسیار نیروها و زمان‌هایی که صرف تدوین رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی با موضوعات تکراری می‌شود. در زمینه تحقیقات نیز همین‌طور است و بسیاری از تحقیقاتی که انجام می‌شود چون سابقه تحقیق را مورد بررسی قرار

دانشجویان ما باید تاریخ ادبیات را به خوبی بدانند، کلیات مسائل ادبی را بدانند، به صرف و نحو عربی آگاهی لازم را داشته باشند. و بعد از این مرحله است که دانشجوی ادبیات فارسی می‌تواند در یکی از گرایش‌های این رشته تخصص به دست آورد. مثلاً می‌تواند متخصص ادبیات حماسی گردد یا در گرایش عرفان تخصص به دست آورد، یا ویراستاری را به صورت تخصصی بیاموزد، بنابراین تمام تلاش ما در این زمینه جهت رسیدن به چنین وضعیتی است.

سؤال دیگری که مطرح است این است: آیا با توجه به وضعیت موجود، یعنی همین وضعیتی که هم‌اکنون در دانشکده‌های ادبیات حاکم است ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دانشجویی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود به صورت تخصصی سراغ گرایش‌های مختلف رشته ادبیات فارسی برود؟ مثلاً آیا می‌تواند ویراستاری کند؟ آیا می‌تواند به روزنامه‌نگاری پردازد؟ البته ما به کل منکر استعدادهای جوان این رشته نیستیم، چه بسا استادان جوان و فرهیخته‌ای که هم‌اکنون در این رشته به فعالیت می‌پردازند و در جایگاه خویش صاحب‌نظر هستند. سؤال این است که چگونه می‌توان فارغ‌التحصیلان فرهیخته و متخصصان بیشتری تربیت کرد؟

دکتر ترکی: البته ما نمی‌خواهیم از همه استادان گذشته اسطوره بسازیم و باید ببینیم که فراز و فرود در آثار آنها نیز به چشم می‌خورد و چه بسا که قابل نقد است اما باید اقرار کنیم که امروز ما دیگر «دهخدا» نداریم، «معین» نداریم و اینها پرونده نظام واحدی امروز نبودند و دارای جامعیتی منحصر به فرد بودند - امروزه این جامعیت دیگر وجود ندارد. و عمده‌ترین دلیل آن هم نظام نادرست دانشگاهی است و واقعیت این است که با اتکاء به این واحدهای درسی مختصر نمی‌توان چنین جامعیتی را به دست آورد. نکته دیگر این است که بخش تحصیلات تکمیلی در دانشکده‌های ما دارای ایرادهای اساسی است، معمولاً از این مقطع است که شخصیت علمی دانشجویان ما شکل می‌گیرد، در حالی که ما در این بخش با مشکلات اساسی مواجه هستیم و این وضعیت به گونه‌ای شده است که متأسفانه دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، درس‌ها را به هیچ وجه جدی

نمی‌دهند، تکراری هستند، بارها در کتاب‌ماه ادبیات شاهد بوده‌ایم که مقالاتی با عنوان‌های یکسان از استان‌های مختلف کشور به دفتر مجله ارسال می‌شود در حالی که این افراد می‌توانستند بر روی موضوعات جدیدتری کار کنند و وقت خود را صرف موضوعات بکر نمایند. حال سؤالی که از شما داریم این است که آیا اساساً می‌شود از این مرکز انتظار داشت که در جهت رفع این مشکل نیز اقداماتی را به انجام رساند؟

دکتر مؤذنی: بنده گمان می‌کنم که در این ساماندهی تحقیقات و رساله‌ها هم باید با احتیاط کامل پیش رفت، زیرا ابزاری که در این زمینه وجود دارد مثلاً فهرست مقالات، فهرست پایان‌نامه‌ها و موارد دیگر، ناقص هستند، البته ما نهایت سعی خود را به کار می‌گیریم تا این مهم را به انجام رسانیم، هم اکنون حدود یک سال است که برای تصویب پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها وقت زیادی صرف می‌کنیم و حتی تدبیری به کار گرفته‌ایم که در جلسه تصویب موضوع پایان‌نامه خود دانشجو نیز حضور داشته باشد و سابقه تحقیق درباره موضوع را بیان نماید. مصوبه دیگری نیز در دانشگاه مطرح شد مبنی بر این که دفاع از رساله جایگزین امتحان جامع دکتری شود به این شرط که غیر از استاد راهنما و مشاور دو نفر متخصص نیز به عنوان داور از جاهای دیگر دعوت شوند و در جلسه دفاع حضور داشته باشند. اما متأسفانه بنا به دلایلی این پیشنهاد به تصویب نرسید.

اما در ادامه صحبت‌های دکتر ترکی درباره این مرکز باید خدمت شما عرض کنم که ان‌شاءالله این مرکز که با عنوان «مرکز مطالعات بین‌المللی فوق تخصصی زبان و ادبیات فارسی» در آینده‌ای نزدیک فعالیت خود را آغاز خواهد کرد، در راه تحقق آن هنوز مشکلاتی وجود دارد که یکی از آنها برخی مقررات دست و پاگیر است. اگر بنا باشد که ما از استادان برای فعالیت در این مرکز دعوت به عمل آوریم باید آزادی عمل داشته باشیم. ما با تعداد محدود استادانی که در دانشگاه تهران در اختیار داریم نمی‌توانیم این مرکز را راه‌اندازی نماییم. ما نیاز به استادان بیشتری داریم که از سایر مراکز علمی در داخل و خارج از کشور دعوت به همکاری شوند. استادان بازنشسته هستند که در حال حاضر نمی‌توانیم استفاده کنیم. امیدواریم با

رفع پاره‌ای محدودیت‌ها بتوانیم این مرکز را به بهترین شکل راه‌اندازی کنیم. بنابراین باید جهت رفع این مشکل از پشتوانه قوی برخوردار باشیم و در استفاده از استادان متخصص آزادی عمل داشته باشیم و اگر این امر تحقق پیدا کند ما می‌توانیم به فعالیت‌های این مرکز امیدوار باشیم. حرکت دیگری که قصد داریم آن را به انجام رسانیم تأسیس دانشکده‌ای مستقل برای رشته زبان و ادبیات فارسی است. همان‌گونه که مطلع هستید ما در این دانشکده، یعنی دانشکده ادبیات و علوم انسانی هم‌اکنون دو گرایش داریم و قصد داریم گروهی هم به نام «گروه فارسی عمومی» ایجاد نماییم و همچنین تعدادی دانشجوی خارجی هم داریم که مشغول تحصیل در این رشته هستند، بنابراین این سه گروه می‌تواند از دانشکده ادبیات و علوم انسانی جدا شود و به صورت دانشکده‌ای مستقل درآید و اگر ما بتوانیم این کار را انجام دهیم در این صورت اختیارات بیشتری به دست می‌آوریم و در راه تحقق اهدافمان با سرعت بیشتری پیش خواهیم رفت. اما نکته دیگری که لازم می‌دانم در این مجلس مطرح کنم مسأله «فارسی عمومی» است. همان‌گونه که مستحضر هستید درس فارسی عمومی که به عنوان واحد درسی برای دانشجویان رشته‌های دیگر در نظر گرفته شده است متأسفانه در بسیاری موارد مورد بی‌توجهی و بی‌مهری واقع می‌شود در حالی که باید پذیرفت که یکی از مشکل‌ترین دروس است. تا چندی پیش این درس در برخی از دانشکده‌ها به صورت مجازی و یا تالاری و در کلاس‌هایی با جمعیت بسیار زیاد برگزار می‌شد. این امر، امر ناخوشایندی است و ضروری است که به آن رسیدگی شود. البته ما ادعا نداریم که دانشجوی دانشکده علوم باید نویسنده شود، اما حداقل انتظار ما این است که توانایی نوشتن مقالات ساده را داشته باشد.

آقای دکتر مؤذنی همان‌گونه که مطلع هستید هم‌اکنون نیز مؤسسات بی‌شماری وجود دارند که با همین اهداف تأسیس شده‌اند اما وظایف خود را به درستی انجام نمی‌دهند. سؤال این است که این مراکز چه وظایفی باید انجام بدهند که نمی‌دهند و قطعاً در صورتی که وظایف خود را به درستی انجام می‌دادند دیگر نیازی به تأسیس مؤسسه‌ای جدید نبود و نیز مؤسسه‌ای که شما قصد

دکتر مؤذنی:

به این نتیجه رسیدیم که ایجاد گرایش‌های زیاد باعث پراکندگی مباحث می‌شود، زیرا در این صورت دانشجویی که تربیت می‌شود نه ادبیات کلاسیک می‌داند و نه ادبیات معاصر. بنابراین ما باید بسیار محتاط عمل کنیم و با مقتضیات زمان پیش رویم

تأسیس آن را دارید چه ویژگی‌هایی دارد که مؤسسه‌های مشابه فاقد آن ویژگی‌ها هستند؟ و در کل این مؤسسه چه وظایفی بر عهده دارد؟

دکتر مؤذنی: محور اساسی فعالیت‌های این مرکز بر روی تحقیقات استوار است. ما حتی قصد داریم محققان خارجی را نیز در این مؤسسه بپذیریم و برای آنها دوره آموزشی بگذاریم تا آنها پس از به دست آوردن تخصص و نوشتن پایان‌نامه به کشور خود بازگردند.

این مرکز هدایتگر پژوهشگران در موضوعاتی خواهد بود که تحقیق درباره آن موضوعات ضرورت دارد و چون ما در حد توان، از همه استادانی که قابلیت فعالیت در این مرکز را دارند دعوت به عمل می‌آوریم و فعالیت در آن را فقط منحصر به استادان دانشگاه تهران نمی‌کنیم، این مرکز از حیثیتی ملی برخوردار خواهد بود. حتی اگر اختیار و آزادی عمل لازم را در این زمینه به دست آوریم از نخبگان بدون مدرک نیز استفاده خواهیم کرد. بنابراین ما به این قضیه نگاهی ملی و فراتر از مجموعه خودمان داریم.

سؤال دیگر در زمینه قطب‌های علمی دانشگاهی است و این که مثلاً دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان قطب فردوسی‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی به عنوان قطب تاریخ ادبیات، دانشگاه تهران به عنوان قطب عرفان و یا دانشگاه شیراز به عنوان قطب فارسی‌شناسی در نظر گرفته شده است. سؤال این است که فلسفه این قطبی کردن دانشگاه‌ها و گروه‌های آموزشی که هم اکنون نیز عملی شده، چه بوده است؟ و آیا با قطبی کردن دانشگاه‌ها غرض شما در راستای پدید آوردن چنین مرکزی برآورده نمی‌شود؟

دکتر مؤذنی: اتفاقاً این قضیه، یعنی قطبی کردن دانشگاه‌ها راه ما را جهت ایجاد چنین مرکزی هموار کرده است. واقعیت این است که در همین گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران به دلیل کثرت کارها و تنوع تحقیقاتی که انجام گرفته است ما می‌توانستیم چندین قطب ایجاد نماییم. مثلاً اگر ما بخواهیم در مورد دانش بلاغت کارهای جدی بکنیم، باید در همین گروه در جست‌وجوی آن باشیم و یا در زمینه ادبیات حماسی هم

همین‌طور. اما چون موضوع ادبیات عرفانی بر موضوعات دیگر می‌چربید، این گروه به عنوان «قطب عرفان» شناخته شد. این قطب‌هایی که ایجاد می‌شود خوشبختانه کاملاً مستقل هستند و زیر نظر مدیر قطب بدون دخالت مدیران ارشد اداره می‌شوند. ما زیر نظر مدیر قطب می‌توانیم کتاب چاپ کنیم و مجلات اختصاصی منتشر نماییم و اولین شماره قطب علمی نشریه‌ای با عنوان «مجله عرفان» سال ۱۳۸۶ چاپ خواهد شد و باید عرض کنم هیأت تحریریه، مدیر مسئول و سردبیر آن با مجله دانشکده ادبیات متفاوت است و این مرکز شماری از حواصی ما را بر طرف می‌کند و این قطب‌هایی که ایجاد شده است باعث می‌شود استادان در زمینه طرح‌هایی مشترک فعالیت نمایند، در گذشته اگرچه استادان کتاب‌های زیادی تألیف می‌کردند، اما هرگز این امکان وجود نداشت که بتوانند بر روی طرحی مشترک فعالیت نمایند و خوشبختانه با ایجاد قطب‌های ادبی این امکان فراهم شده است. امروز ما طرحی داریم به نام «پایگاه اینترنتی متون» و قصد داریم که متون فارسی را وارد سیستم اینترنتی کنیم و این کار به همت و همیاری استادان صورت می‌گیرد.

اخیراً استادان گروه شما نامه مهمی در مورد خط فارسی منتشر کردند، لطفاً در این مورد هم توضیحی بدهید.

دکتر ترکی: همان‌گونه که مطلع هستید، امروزه اکثریت پیام‌های کوتاه مخابراتی به خط و الفبای لاتین نوشته می‌شود و این خطی بزرگ است که خط فارسی را تهدید می‌کند. ما استادان گروه، این مسأله را مطرح کردیم و دیدیم که بلافاصله از سوی نهادهای گوناگون این موضوع پیگیری شد و این پیگیری و توجه نشان‌دهنده شأن و اعتبار گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران است و به یقین این اعتبار مرهون نام استادانی است که در این دانشکده حضور دارند.

در مجموع ما سعی می‌کنیم با بهره‌گیری از اعتبار این دانشکده، هم ادبیات کهن را احیا نماییم و هم با تغییر سرفصل‌های درسی، وضعیت مساعدی را برای این رشته و برای دانشجویان این رشته فراهم آوریم.

از این که وقت ارزشمند خود را در اختیار ما قرار دادید مجدداً از شما نهایت تشکر را داریم.